



تجربه و تفنن در ترجمه

عید پاک ۱۹۱۶ Easter 1916

ویلیام باتلر ییتز

ترجمه علی خزاعی فر

شعر "عید پاک ۱۹۱۶" مرثیه‌ای است که ییتز در سوگ جمهوریخواهان ایرلند سروده است، مردانی که در دوپلین علیه سلطه انگلستان دست به شورش زدند. شورشیان که تعدادشان حدود هفتصد نفر بود، در روز ۲۴ آوریل مصادف با عید پاک مرکز شهر را به تصرف خود درآوردند و جمهوری ایرلند را اعلام کردند و تا ۲۹ آوریل پایداری کردند. از تاریخ سوم تا ۱۲ ماه مه همان سال، به دنبال یک رشته دادگاههای نظامی، ۱۵ نفر از سران شورش به دار آویخته شدند. ییتز برخی از انقلابیون را از نزدیک می‌شناخت، اما انقلابیون او را از نقشه شورش مطلع نکردند. آنچه ییتز را متحیر کرد این بود که مردانی عادی دست به چنین کار حیرت‌انگیزی زدند. با این همه، هرچند ییتز شجاعت این مردان را تحسین می‌کند، نمی‌تواند کاملاً با آنها هم‌عقیده باشد چرا که معتقد است شاید اساساً نیازی به این شورش نبوده است. از سوی دیگر، هرچند ییتز خاطره شهدای وطن را گرامی می‌دارد، می‌کوشد تصویری واقعی از آنها ترسیم کند، آنگونه که خود آنها را می‌شناخته است.

I have met them at close of day
Coming with vivid faces
From counter or desk among grey
Eighteenth-century houses.
I have passed with a nod of the head
Or polite meaningless words,
Or have lingered awhile and said
Polite meaningless words,
And thought before I had done
Of a mocking tale or a gibe
To please a companion
Around the fire at the club,
Being certain that they and I
But lived where motley is worn:
All changed, changed utterly:
A terrible beauty is born.

آنان را می‌دیدم، در انتهای روز
با چهره‌گشاده می‌آمدند
از پشت میزها و پیشخوانها
در خانه‌های خاک‌کستری قرن هجدهم.
از کنارشان می‌گذشتم، با تکان سر
یا کلامی مؤذبانه و بی‌معنی،
یا لختی درنگ می‌کردم
و کلامی مؤذبانه و بی‌معنی بر زبان می‌راندم
و قبل از دیدار
داستانی مضحک یا لطفه‌ای به‌خاطر می‌آوردم
تا دور آتش در انجمن
رفیقی را شاد کنم.
یقین داشتم که آنها و من
جایی زندگی می‌کنیم که وقت جز به شوخی نمی‌گذرد.^۲
همه چیز دگرگون شد. پاک دگرگون شد:
زیبایی هراس‌انگیزی پدید می‌آید.

۱- انجمن هنر، که ییتز نیز از اعضای آن بود.

۲- چنانکه در OED آمده، "لباس دلقکان به تن کردن" (to wear a motley) کنایه از شوخی کردن و رفتار بی‌معنی است.

That woman's days were spent
 In ignorant good will,
 Her nights in argument
 Until her voice grew shrill.
 What voice more sweet than hers
 When, young and beautiful,
 She rode to harriers?
 This man had kept a school
 And rode our winged horse;
 This other his helper and friend
 Was coming into his force;
 He might have won fame in the end,
 So sensitive his nature seemed,
 So daring and sweet his thought.
 This other man I had dreamed
 A drunken, vainglorious lout.
 He had done most bitter wrong
 To some who are near my heart,
 Yet I number him in the song;
 He, too, has resigned his part
 In the casual comedy;
 He, too, has been changed in his turn,
 Transformed utterly:
 A terrible beauty is born.

روزهای آن زن^۱
 با صفایی آمیخته به جهالت
 و شبهایش به مجادله می‌گذشت
 تا اینکه صدایش گوشخراش شد
 چه صدایی خوش تر از صدای او بود
 آن هنگام که، جوان و زیبا،
 در پی سگان شکاری می‌تاخت؟
 این مرد^۲ مدیر مدرسه‌ای بود
 و "اسب بالدار" ما را می‌راند؛
 آن دیگری^۳ دوست و یاور او
 به قوای او پیوسته بود؛
 ممکن بود عاقبت به شهرتی برسد،
 طبعش بس لطیف می‌نمود
 و افکارش بس جسورانه و دل‌نشین.
 این دیگری^۴ را مردی می‌پنداشتم
 لات و دائم‌الخمر و لاف‌زن.
 او جفایی سخت روا داشت
 بر کسانی که در قلب من جای دارند.
 با این همه از او نیز در این ترانه یاد می‌کنم؛
 او نیز در این کمدی اتفاقی
 نقش خود را واگذار کرده،
 او نیز به نوبه خود تغییر کرده،
 بکلی دگرگون شده؛
 زیبایی هراس‌انگیزی پدید می‌آید.

Hearts with one purpose alone
 Through summer and winter seem
 Enchanted to a stone
 To trouble the living stream.
 The horse that comes from the road,
 The rider, the birds that range
 From cloud to tumbling cloud

دل‌هایی فقط با یک هدف
 در سراسر زمستان و تابستان
 گویی مسحور سنگی شده‌اند
 تا رود روان را باز دارند.
 اسبی که در جاده می‌گذرد
 سوارکار، پرنده‌گانی که
 از ابری تا ابری معلق در پروازند

۱- مقصود کنستانس گوریو است که به اعدام محکوم شد و بعد مجازاتش به حبس ابد با اعمال شاقه تخفیف یافت و سرانجام آزاد شد.

۲- مقصود پاتریک پیرس است که رئیس دولت موقت شورشیان بود و در اداره پست خود را تسلیم نیروهای انگلیسی کرد. او شاعری بود که به دو زبان انگلیسی و ایرلندی شعر می‌نوشت.

۳- اشاره‌ای است به توماس مک‌دانف شاعر و نمایشنامه‌نویس.

۴- اشاره‌ای است به جان مک‌براید، همسر مادگان، که ییتز برای او احترام بسیار قایل بود. مک‌براید و مادگان در سال ۱۹۰۵ از یکدیگر جدا شدند.

Minute by minute they change;
A shadow of cloud on the stream
Changes minute by minute;
A horse-hoof slides on the brim,
And a horse splashes within it;
The long-legged moor-hens dive,
And hens to moor-cocks call;
Minute by minute they live:
The stone's in the midst of all.

دم به دم دگرگون می‌شوند
سایه ابری بر رود
دم به دم دگرگون می‌شود
سم اسبی کنار رود می‌لغزد
و اسبی درون رود آب را به هر سو می‌پاشد
مرغان پادراز خلنگ‌زار در آب فرو می‌روند
مرغان ماده مرغان نر را به خود می‌خوانند
دم به دم زنده‌اند
سنگ در میان این همه، جای گرفته.

Too long a sacrifice
Can make a stone of the heart.
O when may it suffice?
That is Heaven's part, our part
To murmur name after name,
As a mother names her child
When sleep at last has come
On limbs that had run wild.
What is it but nightfall?
No, no, not night but death;
was it needless death after all?
For England may keep faith
For all that is done and said.
We know their dream; enough
To know they dreamed and are dead;
And what if excess of love
Bewildered them till they died?
I write it out in a verse —
MacDonagh and MacBride
And Connolly and Pearse
Now and in time to be,
Wherever green is worn,
Are changed, changed utterly:
A terrible beauty is born.

فداکاری بیش از حد
قلب را به سنگ بدل می‌کند.
آه، فداکاری تا چه حد بسنده است؟
فداکاری نقشی خدایی است، نقش ما
زمنه نامی پس از نام دیگر است.
همچنانکه مادری کودک خویش را به نام می‌خواند
آن هنگام که خواب سرانجام
سراخ اندامهایی آمده است که جست و خیز بسیار کرده‌اند
این چیست اگر شب نیست؟
نه، نه، شب نیست، مرگ است
آیا گذشته از هر چیز این مرگی ضروری بود؟
آخر به رغم آنچه می‌کنند و می‌گویند
انگلستان ممکن است به عهد خویش وفا کند.^۲
رؤیای آنان را می‌شناسیم، تا به آن حد
که می‌دانیم خواب می‌دیدند و اکنون مرده‌اند.
و چه باک اگر افراط در عشق
حیران‌نشان کرد تا آنگاه که جان باختند.
در شعری چنین می‌نویسم -
مک‌داناف و مک‌براید
و کانلی و پیرس
اکنون و در زمانی که هنوز نیامده
در هر کجا که سبز به تن کنند
دگرگون شده‌اند، سرا پا دگرگون شده‌اند
زیبایی هراس‌انگیزی پدید می‌آید.

September 25, 1916

۱- از نظر بیتز، سنگ نمادی از کسانی است که در نتیجه فرو رفتن در سیاست، با سرسختی تمام خود را وقف هدفی خاص می‌کنند بی آنکه به عشق یا زندگی بیندیشند. در اینجا بیتز بیشتر به مادگان نظر دارد، زنی که فداکاریش را با پای بندی متعهدانه به آرمانهای انقلابی نشان داد.

۲- لایحه خودمختاری ایرلند در سال ۱۹۱۴ به تأیید دولت انگلستان رسید اما در آغاز جنگ ۱۸-۱۹۱۴ به حالت تعلیق در آمد و دولت انگلستان وعده داد که بعد از پایان جنگ آن را به مورد اجرا دریاورد.

ترجمه انگلیسی از دکتر بهروز عزیدفتری

شعر فارسی از دکتر حمیدی

The Death of the Swan

مرگ قو

When dying, I have heard the beautiful swan
Dies as beautifully as she's born.
On the night of her death, atop a swell sits she alone,
Into a remote corner retires she in order to die alone.
In that same corner, sings she so many songs
Till amid the songs she dies.
Some do believe this amorous bird dies
Where she first made love.
On the night of her death, she, out of fright, hurries there
Where she becomes unaware of the DEATH so to die.
Disbelieve though I this point,
Never have I heard in the desert the swan dies.
One day merges she out of the sea;
One night likewise in the lap of the sea she dies.
You've been my sea, hold out your arms;
For this beautiful bird is going to die.

شنیدم که چون قوی زیبا بمیرد
فرینده زاد و فریبا بمیرد.
شب مرگ تنها نشیند به موجی
رود گوشه‌ای دور و تنها بمیرد
در آن گوشه چندان غزل خواند آنشب
که خود در میان غزلها بمیرد
گروهی برآند کاین مرغ زیبا
کجا عاشقی کرد آنجا بمیرد
شب مرگ از بیم آنجا شتابد
که از مرگ غافل شود تا بمیرد
من این نکته گویم که باور نکردم
ندیدم که گوئی به صحرا بمیرد
چو روزی ز آغوش دریا برآمد
شبی هم در آغوش دریا بمیرد
تو دریای من بودی آغوش و آکن
که می خواهد این قوی زیبا بمیرد.